

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Ontology and the Degrees of Creation in Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya: A Philosophical Examination and Their Correspondence

هستی‌شناسی و مراتب خلقت در صحیفه سجادیه: بررسی فلسفی و تطبیق آن‌ها

1. Sayyida Razieh Tabatabaei Mehr: Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Mohammad Hassan Borhanifar*: Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: borhanifar@kiauo.ac.ir)
3. Monireh Seyed Mazhari: Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

۱. سیده راضیه طباطبایی مهر: گروه الهیات فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. محمد حسن برهانی فر*: گروه الهیات فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (پست الکترونیک: borhanifar@kiauo.ac.ir)
۳. منیره سید مظهری: گروه الهیات فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Abstract

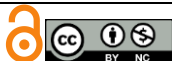
The issue of existence and creation has long been one of the most fundamental philosophical debates, and in Islamic philosophy, due to its connection with religious teachings, it has attained unprecedented depth and breadth. *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, as one of the most valuable intellectual and spiritual sources in Shi'ism, explores the subject of creation and the degrees of existence, presenting concepts related to this issue within a framework rich in meaning. This study, employing a descriptive-analytical method, seeks to analyze philosophical concepts such as *ṣan'*, *ibdā'*, *takwīn*, *iḥdāth*, *inshā'*, *ikhṭirā'*, *khalq*, *ja' l*, and *fiṭr*, and to elucidate the perspective of *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* regarding the degrees of creation and existence. The findings of this research indicate that Imam al-Sajjād (peace be upon him), in *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, employs various terms to depict diverse and profound meanings of creation. These key terms, such as *takwīn*, *fiṭr*, and *ikhṭirā'*, signify divine agency and the manner of creation, while concepts like *ja' l* and *fiṭr* imply continuous divine guidance and wisdom in the process of creation. Furthermore, notions such as *ṣan'*, *ibdā'*, and *inshā'* emphasize the uniqueness and unparalleled nature of creation, linking ontological degrees to Islamic philosophy. This analysis reveals that *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* not only contains profound philosophical teachings on creation but also implicitly refutes materialist views on the instantaneous creation of the world, emphasizing continuity and purposiveness in the system of creation.

Keywords: *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, ontology, *ṣan'* and *ibdā'*, *takwīn* and *iḥdāth*, *khalq*, *inshā'*

چکیده

مسئله هستی و آفرینش از دیرباز به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مباحث فلسفی مطرح بوده و در فلسفه اسلامی، به واسطه پیوند با آموزه‌های دینی، به ژرفا و گستردگی بی‌سابقه‌ای دست یافته است. صحیفه سجادیه، به عنوان یکی از ارزشمندترین منابع فکری و معنوی شیعه، به بررسی موضوع آفرینش و مراتب وجود پرداخته و مفاهیم مرتبط با این مسئله را در چارچوبی غنی از معنا ارائه داده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، تلاش می‌کند مفاهیم فلسفی نظیر «صنع، ابداع، تکوین، احداث، انشاء، اختراع، خلق، جعل و فطر» را تحلیل کرده و دیدگاه صحیفه سجادیه را درباره مراتب آفرینش و هستی تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، با بهره‌گیری از واژگان گوناگون، معانی متنوع و عمیقی از آفرینش را به تصویر کشیده است. این واژگان کلیدی مانند تکوین، فطر و اختراع، دال بر فاعلیت الهی و نحوه آفرینش هستی است و همچنین، مفاهیمی چون جعل و فطر، به هدایت مستمر الهی و حکمت در فرایند آفرینش دلالت می‌کنند. افزون بر این، مفاهیمی همچون صنع، ابداع و انشاء، بر بی‌همتایی و بی‌مثال بودن آفرینش تأکید داشته و مراتب وجودشناسی را با فلسفه اسلامی پیوند می‌دهند. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که صحیفه سجادیه نه تنها حاوی آموزه‌های عمیق فلسفی درباره آفرینش است، بلکه به طور ضمنی به رد دیدگاه‌های مادی‌گرایانه درباره خلقت دفعی جهان می‌پردازد و بر پیوستگی و هدفمندی در نظام آفرینش تأکید می‌کند.

کلیدواژگان: صحیفه سجادیه، هستی‌شناسی، صنع و ابداع، تکوین و احداث، خلق، انشاء



How to cite: Tabatabaei Mehr, S. R., Borhanifar, M. H., & Seyed Mazhari, M. (2024). Ontology and the Degrees of Creation in Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya: A Philosophical Examination and Their Correspondence. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 53-67.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 January 2024

Revise Date: 21 February 2024

Accept Date: 06 March 2024

Publish Date: 17 March 2024

شیوه استناددهی: طباطبایی مهر، سیده راضیه، برهانی فر، محمد حسن، و سید مظهری، منیره. (۱۴۰۳). هستی‌شناسی و مراتب خلقت در صحیفه سجادیه: بررسی فلسفی و تطبیق آن‌ها. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۲(۴)، ۵۳-۶۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۶ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۷ اسفند ۱۴۰۲

مقدمه

پرسش از ماهیت هستی و چگونگی خلقت، از بنیادی‌ترین دغدغه‌های انسان در طول تاریخ بوده است. از دیرباز، فلاسفه و متفکران کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از عقل، شهود، و الهام، به تبیین رابطه میان خالق و مخلوق، مراتب هستی، و چگونگی پیدایش موجودات بپردازند. در این میان، هستی‌شناسی اسلامی به عنوان شاخه‌ای از فلسفه، با تأکید بر نقش خداوند در آفرینش، به مطالعه نظم وجود، روابط میان مراتب خلقت، و ویژگی‌های بنیادین موجودات پرداخته است. از سوی دیگر، متون دینی و عرفانی نیز به مثابه منابع غنی معرفتی، گاه با بیانی مستقیم و گاه به زبان استعاره و رمز، مفاهیمی ژرف درباره خلقت و مراتب هستی ارائه داده‌اند. یکی از این منابع، صحیفه سجادیه، اثری ماندگار از امام سجاد (ع) است که با ادبیاتی دل‌نشین و عمقی فلسفی، موضوعات متعددی از جمله توحید، عدل الهی، اخلاق، و مراتب خلقت را مورد توجه قرار داده است. در این کتاب، امام سجاد (ع) از واژگان و تعبیری همچون «صنع»، «ابداع»، «اختراع»، «فطر»، «جعل» و «تکوین» استفاده کرده‌اند که هر یک به گوشه‌ای از فرآیند خلقت و رابطه میان خالق و مخلوق اشاره دارد. این مفاهیم، علاوه بر بعد الهی و معرفتی، حاوی ابعاد فلسفی و عقلانی نیز هستند که نیازمند تحلیل دقیق و عمیق می‌باشند. در تحقیق پیش رو، مسئله اصلی این است که امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه چگونه با توسل به موضوع خلقت، رابطه میان خالق و مراتب خلقت را تبیین نموده‌اند؟ و همچنین، از قبل چنین تبیینی چگونه می‌توان میان بیان امام در صحیفه و نظام‌های فلسفی اسلامی همچون؛ نظریه واجب‌الوجود، مراتب وجود، و سلسله علیت ارتباط برقرار نمود؟ در سطح عملی‌تر، این پرسش مطرح می‌شود که تبیین مفاهیم خلقت در صحیفه سجادیه چه کمکی به توسعه گفتمان فلسفی و معرفتی در عصر حاضر می‌کند؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان از دیدگاه امام سجاد (ع) در این زمینه، چارچوبی برای گفتمان فلسفی مبتنی بر معرفت وحیانی و عقلانی ایجاد کرد که قابلیت گفت‌وگو با فلسفه مدرن را داشته باشد؟ لذا در این تحقیق نگارنده برای پاسخ به

این قبیل پرسش‌ها، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، مفاهیم و واژگان مرتبط با خلقت را از متن صحیفه سجادیه استخراج و در چارچوب فلسفه اسلامی تحلیل می‌نماید تا بتواند ضمن تبیین ارتباط میان نظام فلسفی اسلامی و دعا‌های امام سجاد (ع)، به ارائه تفسیری نوین از رابطه خالق و مخلوق و جایگاه انسان در مراتب خلقت بپردازد. این بررسی می‌تواند دریچه‌ای تازه به سوی فهم عمیق‌تر معارف اسلامی گشوده و کاربردهای معرفتی و فلسفی صحیفه سجادیه را برای پژوهشگران معاصر روشن سازد.

مسئله آفرینش

آفرینش در فلسفه اسلامی به عنوان روزنه تجلی خداوند تعالی شناخته می‌شود، و از این رو، هستی‌شناسی به عنوان پیش‌نیاز ضروری برای خداشناسی مطرح می‌گردد (Tabatabai, 2014). در فلسفه اسلامی، آفرینش در قالب‌های مختلفی تبیین شده است، نظیر: صنع و ابداع، انشاء، خلق و جعل، تکوین و احداث، اختراع و فطر (Sadr, 2016). این اصطلاحات، هرکدام نشان‌دهنده ابعاد متفاوتی از آفرینش هستند و به نوعی در پی تبیین رابطه خداوند با جهان مخلوق و فرآیند آفرینش آن می‌باشند. در متون دینی مختلف، درباره خلقت آسمان‌ها و زمین از واژگان گوناگونی استفاده شده است. در قرآن کریم، به طور مثال، از واژه خلق، بدیع، فطر و برخی دیگر از افعال بهره‌برداری شده است (Tabatabai, 2014). چنین واژگانی به رغم تفاوت‌هایی که دارند، از نظر معنایی تا حد زیادی هم‌پوشانی دارند و هر یک به گونه‌ای خاص و ویژه به یک جنبه از آفرینش اشاره می‌کند (Sadr, 2016). برای مثال، واژه «خلق» در غالب موارد به معنای ایجاد چیزی جدید از هیچ است، در حالی که واژه «بدیع» بیشتر به نوآوری و خلقتی اشاره دارد که ویژگی‌های جدیدی به آن افزوده شده است (Tabatabai, 2014). واژه «فطر» نیز در اشاره به آفرینش‌های فطری و طبیعی در جهان مادی به کار می‌رود (Imam Sajjad, 1970).

تفاوت این واژگان در نوع کاربردها است و نشان‌دهنده نگاه خاص متفکران مسلمان به امر آفرینش است (Sadr, 2016). از این رو،

بررسی دقیق این مفاهیم از منظر لغوی و فلسفی، کمک می‌کند تا فهم عمیق‌تری از رابطه انسان با آفرینش و خالق آن پیدا کنیم (Tabatabai, 2014). در فلسفه اسلامی، این تحلیل‌ها به درک بهتر نظام هستی‌شناسی و الهیات آن کمک شایانی می‌کند. برای مثال به باور نگارنده، آفرینش در فلسفه اسلامی نه تنها به عنوان آغاز فرآیند هستی شناخته می‌شود، بلکه به عنوان تجلی خداوند تعالی در جهان نیز مطرح است. این دیدگاه، به‌ویژه در تحلیل مفاهیم مختلف آفرینش مانند: «خلق»، «صنع»، «فطر» و دیگر اصطلاحات، عمق پیچیدگی‌های هستی‌شناسی اسلامی را نمایان می‌سازد. تفاوت‌های ظریف این واژگان نه تنها تفاوت‌های معنایی است، بلکه نشان‌دهنده ابعاد مختلف رابطه میان خداوند و موجودات است. واژه‌هایی مانند «بدیع» و «خلق» اشاره به نوآوری و خلقت از عدم دارند، در حالی که «فطر» به اساس‌گذاری طبیعت و قوانین فطری اشاره می‌کند. از این منظر، تحلیل دقیق این واژگان در فهم فلسفی و دینی، به درک بهتر ساختار هستی‌شناختی و الهیاتی جهان کمک می‌کند، و این خود زمینه‌ساز خداشناسی ژرف‌تر در فلسفه اسلامی است.

صنع و ابداع از نظر فلسفی و صحیفه سجادیه

رویکرد فلسفی: فلاسفه اسلامی با تأسی از متون اسلامی و احادیث اهل بیت (ع) برخی از اصطلاحات فلسفی مانند صنع و ابداع و انشا و احداث و... را برای بیان مسئله آفرینش استفاده نموده‌اند. بحث آفرینش ابداعی حق تعالی در میان فیلسوفان، به صورت گسترده و دقیق مورد توجه واقع شده است؛ ابداع در فلسفه اسلامی غالباً ذیل بحث از فاعلیت الهی و نحوه آفرینش موجودات مطرح شده است. «صنع» به معنای انجام کار همراه با به کار بردن مهارت و رعایت دقت است و مخصوصاً صاحبان عقل و اندیشه است و به عبارتی ساختن درست چیزی است و یا درست آفریدن آن؛ چنانچه راغب اصفهانی می‌گوید: «صنع در لغت، عمل صنعت و ساختن چیزی است» (Raghib Isfahani, 2023). در مورد خداوند تعالی می‌توان گفت که آنچه را آفرید در استواری و اتقان کامل آفریده است. در فلسفه اسلامی از صنع به آفریدن عوام با حکمت و مصلحت هم یاد

می‌شود. البته هر صنعتی فعل است، ولی هر فعلی صنع نیست. صنع و عمل به ظاهر هر دو یکسانند، لیکن صنع در اصطلاح آن فعلی است که مسبوق به عدم زمانی است و از آنجایی که «هرچه مسبوق به عدم زمانی است نیاز به ماده دارد پس صنع فعلی است که مسبوق به عدم زمانی و ماده است؛ بنابراین صنع مقابل ابداع است» (Avicenna, 2004). در منابع دینی «ابداع» به صورت‌های مختلف به عنوان صفت فعلی خداوند آمده است و به معنی اختراع بدون داشتن نمونه و الگو است. ابداع تنها برای حق تعالی به کار می‌رود و در لغت «به معنای ایجاد یک چیز بدون ابزار و مکان است که چنین چیزی جز بر واجب تعالی صادق نیست» (Raghib Isfahani, 2023). هرچند حکما درباره لفظ ابداع مقداری اختلاف دارند، برخی آن را به خلقت اولیه معنا کرده‌اند و برخی خلقت بدون نیاز به ماده و زمان، اما ابداع در اصطلاح؛ یعنی «هستی چیزی به دیگری متعلق باشد بدون این که احتیاج به ماده، واسطه و یا زمان داشته باشد» (Avicenna, 2004). بنابراین نجاری که صندلی را می‌سازد، فعلش ابداعی نیست زیرا مسبوق به عدم زمانی است. همچنین دارای واسطه است (وسایل نجاری) و نیز نیازمند ماده است که در این مثال چوب است. مقصود از ابداع، ادامه هست کردن چیزی است که ذاتاً «نیست» باشد. کندی نخستین کسی است که مفهوم ابداع را در فلسفه اسلامی معرفی نموده است. او می‌گوید: «فعل نخستین حق تعالی، ایجاد (تأسیس) موجودات از هیچ است و آشکار است که این فعل ویژه حق تعالی است که پایان هر علتی است پس ایجاد موجودات از هیچ کسی جز او بر نیاید و این فعل با نام ابداع ممتاز گشته است» (Kindi, 1950). ابن سینا نیز در کتاب اشارات و تنبیهات، نمط پنجم را به بحث از «صنع و ابداع» اختصاص داده است و در تعریف فلسفی ابداع گفته است: «هو تأسیس الشئ لا عن شئ ولا بواسطة شئ» «ابداع عبارت است از ایجاد شئی نه از شئی و نه به واسطه شئی» (Ashtiani, 2003). وی معتقد است که در ابداع نه زمان و نه ماده در کار است. بر همین اساس ابن سینا، افعال را به سه قسم تقسیم نموده است: ابداع، تکوین و احداث. بدین معنا که اگر بین فعل و فاعل واسطه‌ای نباشد فعل را

مبدع و فاعل را مبدع می‌گویند و اگر ماده واسطه باشد فاعل را مکون و فعل را تکوین نامند و اگر واسطه زمان باشد فاعل را محدث و فعل را محدث خوانند. «از میان اقسام سه گانه، ابداع به لحاظ مرتبه، برتر از هر دو و تکوین برتر از احداث است» (Hassan Zadeh, 2007). همچنین جمهور حکما نیز موجودات و همه ماسوی الله را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. **مبدعات:** موجوداتی که در ایجاد شأن ابداعی‌اند و محتاج ماده و مدت نیستند؛ یعنی به تدریج آفریده نشده‌اند. مثل عقول مجرد.

۲. **مخترعات:** مسبوق به ماده بوده بدون مدت هستند. اجرام علوی و فلکیات.

۳. **مکونات:** موجودات طبیعی، مسبوق به ماده بوده و مدت دارند. عالم عناصر، عالم کون و فساد.

رویکرد صحیفه سجاده: هر یک از واژه‌های صنع و ابداع به معنای ایجاد است، با این تفاوت که «هرگاه ایجاد امری به عدم زمانی مسبوق باشد به معنای صنع است و در صورتی که ایجاد آن امر به عدم زمانی مسبوق نباشد، چنین امری را ابداع می‌گویند» (Avicenna, 2004). امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده برای بیان نحوه آفرینش و آغاز پیدایش هستی از مبدأ اول از دو واژه صنع و ابداع استفاده نموده است، تا بیان نماید که خلقت جهان اتفاقی نیست و آفرینش جهان هستی نه تنها بدیع و بدون مثال است؛ بلکه آنچه آفریده شده نیک و درست آفریده شده است. بدین منظور برای بیان کیفیت صنع و ابداع در نظام آفرینش ایشان در فراز بیست و یکم از دعای چهل و هفتم صحیفه کامله سجاده می‌فرمایند: «أَنْتَ أَلَدِي ... وَابْتَدَعْتَ، وَ أَحْسَنْ صُنْعَ مَا صُنِعَ». ترجمه: «تو همانی که ... و نو نهاد و آنچه آفریدی، نیک آفریدی» (صحیفه کامله، دعای ۴۷: فراز ۲۱). این بدان معناست که حق تعالی هر چه را آفریده به بهترین صورت خلق کرده است. همانطور که در بحث نظری اشاره شد، «ابداع» به معنای ایجاد است که به علت باز نمی‌گردد؛ چنانچه راغب نیز در مفردات

می‌گوید: «ابداع وقتی در مورد خداوند تعالی به کار می‌رود؛ به معنای ایجاد یک چیز بدون ابزار و مکان است. بر همین اساس می‌توان گفت که ابداع در مورد غیر خداوند به کار نمی‌رود» (Raghib, 2023). «صنع» یعنی درست آفریدن (همان: ۴۹۳). مقصود امام سجاد (ع) از عبارت «أحسن صنع ما صنع»، این است که آنچه را که خداوند آفرید، در استواری و اتقان آفریده است. «بدین صورت نیز می‌توان گفت که هر چه را آفرید و ساخت، نیکو ساخت؛ یعنی آن را بر پایه آنچه حکمت اقتضا کرده و مصلحت ایجاد نموده است، قرار داد» (Madani, 2018). از این فراز نتیجه گرفته می‌شود که هر چه را خداوند آفریده است، در آن وجهی از وجوه حکمت است. زیرا آفرینش جہتی از جہات حکمت خداست؛ هر چند در آفرینش با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجاده در باب صنع

و ابداع

"ابداع به عنوان حقیقت نهفته در صنع." گزاره‌ای که در مواجهه هر دو رویکرد می‌توان از آن سخن گفت. در فلسفه اسلامی، "صنع" به معنای آفرینش چیزی از ماده و زمان است که همراه با دقت و مهارت انجام می‌شود. این مفهوم، بیشتر به خلق در سطح مادی اشاره دارد، که در آن فاعل (خداوند) به واسطه حکمت و مصلحت به خلق موجودات می‌پردازد. در مقابل، "ابداع" به عنوان فرآیند آفرینش از هیچ، یعنی بدون مسبوق به ماده و زمان، به ویژگی‌های غیرمادی و فلسفی خلقت الهی اشاره دارد که کاملاً از فرآیندهای دنیوی متفاوت است. اما نکته‌ای که در تحلیل این دو مفهوم از دو منظر می‌توان مطرح کرد، ادغام این دو در مفهوم واحدی به نام "ابداع" با کارکرد صنعتی است. اگر به‌طور دقیق‌تر بررسی کنیم، به نظر می‌رسد که در درک آفرینش الهی، ابداع نه به عنوان یک لحظه یا یک حادثه، بلکه به عنوان یک جریان مستمر از صنع در حال حرکت و تغییر است. به عبارت دیگر، در نظر گرفتن «ابداع» به عنوان یک تغییر بنیادی در حرکت به سوی «صنع»، به این معناست که هر فعل الهی نه تنها یک آغاز از هیچ است، بلکه در دل این آغاز، خاصیت سازندگی و خلق

مستمر و در حال تحول را نیز در بر دارد. این یعنی ابداع نه تنها منشا خلق است، بلکه در هر لحظه از صنع نیز جاری است. در حقیقت، می‌توان گفت که در عالم الهی، هیچ خلقی بدون «ابداع» نیست، و ابداع اساساً همان "ماده" اولیه‌ای است که در تمام فرآیندهای صنع وارد می‌شود. صحیفه سجادیه در استفاده از این دو واژه، معنای این جریان مستمر را در نظر دارد. امام سجاد (ع) در فرازهای مختلف دعای ۴۷، «ابداع» و «صنع» را به‌طور همزمان به کار می‌برد تا نشان دهد که آفرینش الهی نه تنها از هیچ آغاز می‌شود، بلکه در هر لحظه و در هر بخش از جهان، آثار آن استمرار می‌یابد. این نکته در عبارتی چون "أحسن صنع ما صنع" نه تنها به کیفیت آفرینش اشاره دارد، بلکه در سطح معنایی عمیق‌تری، به‌طور ضمنی بر پیوستگی و ادامه‌دار بودن آفرینش اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، در نگاه امام سجاد (ع)، ابداع و صنع نه دو فعل مجزا، بلکه دو وجه از یک حقیقت واحد هستند که در آفرینش الهی به‌طور متقابل عمل می‌کنند. در حقیقت با توجه به این پیش زمینه می‌توان چنین گفت که؛ ما می‌توانیم «ابداع» را به‌عنوان بطن پنهان در فرآیند «صنع» تفسیر کنیم. به این ترتیب، آفرینش الهی نه تنها یک نقطه آغاز است، بلکه یک روند مستمر و پیچیده است که در آن همه موجودات از هیچ آفریده می‌شوند و هم‌زمان در فرآیند تکامل و خلق مجدد قرار دارند. در این صورت، هم «ابداع» و هم «صنع» در حقیقت دو جزء از یک فرآیند پیچیده و دایمی هستند که در هر لحظه در حال تحقق است.

تکوین و احداث از نظر فلسفی و صحیفه سجادیه

رویکرد فلسفی: بخشی از جهان (طبیعت) حادث زمانی است از این رو با توجه به مصادیق خلقت و تفاوت رتبه وجودی مخلوقات از واژه‌های دقیق‌تری باید استفاده کرد. تکوین و احداث از جمله این واژه‌ها است که از فرایندهای آفرینش به شمار می‌رود. «تکوین» به وجود آمدن چیزی از ماده و یکی از مراتب وجود یافتن جهان است و در لغت تکوین به معنای «آفرینش و ایجاد» است. جهان هستی و همه موجودات اعم از عقلی، نفسی و جسمی برآمده از یک اصل یا عنصر هستند و در آخرین مرتبه به وجود چیزی که جریان تکوین از

آن آغاز می‌شود تصریح شده است، که این چیز همان ماده است؛ بنابراین تکوین در اصطلاح عبارت از «ایجاد شیء از ماده قبلی بدون زمان است» (Avicenna, 1984)؛ مانند ایجاد اجرام فلکی. تکوین در اصل به معنی یکی از مراتب وجود یافتن جهان در فلسفه مشائی است که به دیگر نظام‌های فلسفی نیز راه یافته است. در این مکتب فلسفی، زمین و موجودات زمینی نسبت به مراتب بالاتر موجودات، در واپسین مرحله به وجود می‌آیند و تکوین آن‌ها با هستی یافتن ماده، به عنوان قابل برای کون و فساد، آغاز می‌گردد. بر همین اساس می‌توان گفت، واژه تکوین به این معنا در برابر ابداع قرار می‌گیرد. از «احداث» به معنای ساختن و پدید آوردن و برپا نمودن یاد می‌شود و در لغت احداث از «حَدَث» به معنای «پدیدآوردن یک شیء که وجود نداشته است» (Ibn Manzur, 1994). در فلسفه اسلامی احداث نو به نو ساختنی است که مسبوق به زمان است و ایجاد است که غیر از ایجاد کننده کس دیگری در ایجاد آن از او پیشی نگرفته است و در اصطلاح «ایجاد شیء از ماده و زمان است» (Avicenna, 1984)؛ بنابراین هر کدام از این دو مفهوم از جهتی مقابل مفهوم ابداع قرار می‌گیرند، زیرا در ابداع نه زمان در کار است و نه ماده. احداث مسبوق به زمان و تکوین مسبوق به ماده است؛ حال آن که ابداع مسبوق به هیچ‌یک نیست. سهروردی در تبیین تفاوت احداث، ابداع و تکوین می‌گوید: «ابداع آن است که هستی چیزی از چیزی اصلاً متوقف بر غیر آن، مانند ماده و وقت و شرط، نباشد و آن غیر از تکوین است که منسوب به ماده است یا احداث که منسوب به وقت است و از هر دو برتر است» (Suhrawardi & Corbin, 2017). در فلسفه اسلامی مخلوقات به دو دسته کلی مبدعات و محدثات تقسیم می‌شوند. مبدعات مجرد از ماده و زمان هستند و مسبوق به عدم مطلق‌اند، مانند عقول و نفوس مجرد. محدثات نیز موجودات مادی و زمانی و در نتیجه مسبوق به ماده و زمان هستند، مانند اشیای محسوس. ابن سینا در الهیات شفاء با وجود تفاوت نهادن بین ابداع و احداث، واژه ی حدوث را نیز اعم از حادث زمانی و ذاتی می‌داند. از نظر وی «حادث دو قسم است، حادثی که مسبوق به عدم

مطلق است، مانند عقل و حادثی که مسبوق به عدم خاص است که نیاز به ماده و زمان دارد» (Avicenna, 1984). به نظر وی یک دسته از موجودات به لحاظ زمانی قدیم و ازلی هستند و به لحاظ ذات، حادث و نیازمند علت هستی بخش می‌باشند و دسته دیگر حادث زمانی و مسبوق به ماده هستند: «و اعلم أنه كما أن الشيء قد يكون محدثاً بحسب الزمان فذلك قد يكون محدثاً بحسب الذات فإن المحدث هو الكائن بعد مالم يكن و البعدي كالتبلي قد تكون بالزمان و قد تكون بالذات» (Avicenna, 2000). به هر حال ابن سینا با توجه به تفاوت‌های موجود بین مخلوقات، فعل آفرینش را نیز متفاوت می‌داند، به این معنا که «گاهی خداوند موجودی را از ازل ابداع می‌کند و گاهی بر اساس ماده و زمان می‌آفریند» (Avicenna, 2023).

رویکرد صحیفه سجاده: همانطور که در مباحث نظری بیان شد تکوین مسبوق به ماده است؛ درحالی که احداث مسبوق به زمان آفرینش است و «استحداث» به معنای ایجاد است که غیر از ایجاد کننده، کس دیگری در ایجاد همانند آن پیشی نگرفته است. در واقع «تکوین» فعلی است که بین فاعل و فعل ماده واسطه باشد و اگر بین فعل و فاعل زمان واسطه باشد فعل را «احداث» گویند و همانطور که ملاحظه می‌شود هر یک از تکوین و احداث به وجهی مقابل ابداع است (Avicenna, 2004). امام سجاد (ع) جریان تکوین را جریانی بی پایان از حرکت وجود در جهان مادی می‌داند و این جریان را به صورت به وجود آمدن چیزی و از میان رفتن چیز دیگری بیان نموده است و می‌فرماید: «وَكَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ، وَلَمْ أَكُ شَيْئاً فَكُونَتِي، ثُمَّ بَعْدَ التَّكْوِينِ إِلَى دَارِ الدُّنْيَا أَخْرَجْتَنِي...». ترجمه: «... و چگونه چنین نباشد و من چیزی نبودم و تو مرا هستی بخشیدی؟! سپس بعد از ساختن به سرای دنیا خارج نمودی...» (صحیفه جامعه، دعای ۲۰۳: فراز ۳). «در مرتبه تکوین، وجود چیزی که کون بعد کون را تعریف کند (یعنی ماده با امکان و استعدادش) و چیزی که حدوث بعد حدوث را ممکن کند (یعنی حرکت با تجدد و اعدادش ضروری است. همانگونه که وجود در سیر نزولی به پایین ترین مرتبه؛

یعنی ماده می‌رسد مجدداً از این مرتبه سیر صعودی را طی می‌کند و به ترتیب به جسم معدنی، گیاه، حیوان و سرانجام صاحب نفس و عقل تعلق می‌گیرد» (Sadr al-Din Shirazi, 1967). همچنین در جای دیگر با تأکید بر یکی از مراتب وجود یافتن جهان و تکوین می‌فرماید: «وَبِالْإِسْمِ الْغَامِضِ الْمَكْنُونِ الَّذِي تَكُونُ مِنْهُ الْكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ...». ترجمه: «با نام نا آشکار پنهان شده که هستی از آن هستی یافت پیش از آن که هست گردد» (صحیفه جامعه، دعای ۱۶۱: فراز ۴). تکوین که به معنی به وجود آمدن از ماده است، در اصل یکی از مراتب آفرینش است. زمین و موجودات زمینی نسبت به مراتب بالاتر وجود در آخرین مرحله آفرینش به وجود می‌آیند. تکوین اینها با به وجود آمدن ماده آغاز می‌گردد. احداث نیز همانند تکوین به معنی به وجود آمدنی است که مسبوق به زمان باشد و امام سجاد (ع) نیز با اشاره به احداث می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأْتَ، وَ اخْتَرَعْتَ، وَ اسْتَحْدَثْتَ...». ترجمه: «تو همانی که آفرید و اختراع کرد و پدید آورد و نو نهاد و آنچه آفرید، نیک آفرید» (صحیفه کامله، دعای ۴۷: فراز ۲۱). همچنین آفرینش با واسطه زمانی که تعبیر به احداث می‌شود، فرموده‌اند: «... وَلَا تُحَدِّثُ لِي عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحَدَقْتُ لِي ذِلَّةً خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا...». «... و برای من عزتی آشکار ایجاد نکن مگر اینکه بوجد آوردی برای من ذلتی درونی نزد خودم به اندازه آن» (صحیفه جامعه، دعای ۵۵: فراز ۵). «حدوث که به معنی بودن شیء پس از نبودن خود است، به هر موجودی که وجودش مسبوق به غیر باشد اطلاق می‌شود» (Tabatabai, 2014). بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که حدوث و استحداث در نظام آفرینش؛ به معنای نوعی ایجاد است که غیر از خداوند کس دیگری در ایجاد همانند آن پیشی نگرفته است. می‌توان گفت دو واژه تکوین و احداث می‌تواند پاسخی به اعتراض طبیعت‌گرایانی باشد که خداوند را از آفرینش در جهان مادی ناتوان می‌دانند.

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجاده در باب

تکوین و احداث

در تحلیل دو مفهوم «تکوین» و «احداث» در فلسفه اسلامی و صحیفه سجاده، نخست باید تفاوت‌های این دو مفهوم را بررسی کنیم:

۱. **تکوین:** در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در آثار ابن‌سینا، تکوین به معنای «آفرینش از ماده» است. این فرآیند به‌عنوان ایجاد چیزی از ماده‌ای بالقوه و با قابلیت تغییر شناخته می‌شود که به تدریج به مراتب بالاتر از وجود می‌رسد. تکوین مبتنی بر ماده است و نشان‌دهنده فرآیند تدریجی آفرینش است.
۲. **احداث:** احداث به معنای «آفرینش از زمان» است و بیشتر به‌عنوان ایجاد موجودی جدید در زمانی خاص شناخته می‌شود. در این رویکرد، زمان به‌عنوان شرط ضروری برای ظهور موجودات در نظر گرفته می‌شود و این فرآیند با زمان مشخص مرتبط است.

- در صحیفه سجاده، امام سجاد (ع) این دو مفهوم را به‌طور خاص در دعا‌های خود بیان کرده‌اند. در دعای ۲۰۳، تکوین به‌عنوان یک جریان دائمی از آفرینش ذکر می‌شود که به‌وجود آمدن از عدم را به‌تصویر می‌کشد. همچنین، احداث به‌عنوان ایجاد چیزی جدید در زمان و لحظه‌ای خاص، در دعای ۴۷ معرفی می‌شود.

- **نوآوری:** می‌توان تکوین و احداث را به‌عنوان دو وجه مکمل و هم‌زمان از آفرینش الهی در نظر گرفت. به‌جای دیدگاه‌های جداگانه از این دو مفهوم، این دو فرآیند را باید به‌عنوان یک فرآیند پیوسته و هم‌افزاینده دید که در آن زمان و ماده به‌طور هم‌زمان در آفرینش دخیل هستند. این نگاه می‌تواند پاسخ جدیدی به نگرش‌های سنتی در تبیین آفرینش ارائه دهد و فرآیند آفرینش را به‌عنوان یک تعامل دائمی و بی‌پایان از تکوین و احداث بشمارد.

انشاء از نظر فلسفی و صحیفه سجاده

رویکرد فلسفی: «انشاء» در عالم آفرینش، ایجاد یک چیز است و در واقع نوعی به وجود آوردن و پدید آوردن به شمار می‌رود؛ چنانچه در لغت انشاء از «نشأ» (به معنای ارتفاع، برآمدن و بلند شدن)

(Ibn Faris, 2020) اشتقاق یافته است. برخی اهل لغت نیز انشاء

را به معنای «خلق، آغاز و ایجاد کردن» (Raghib Isfahani, 2023) دانسته‌اند. در افواه عموم مراد از نشاء کردن نوعی ایجاد است که قبلاً در جای دیگری تولید و نگهداری شده و حالا باید آنرا در محیط مناسبی انشاء کرد. از جهتی انشاء به معنای ایجاد که همراه با تربیت و بالا بردن است نیز بکار برده می‌شود؛ بنابراین انشاء در اصطلاح به معنی مرحله آغازین است و به نحوی اختراع است. اختراع هم به معنای خلقت اولیه و متضمن این مطلب است که خلقت بدون سابقه بر چیزی اتفاق افتاده؛ یعنی خلقت از عدم بوده و از ماده‌ای که موجود بوده خلق نشده است؛ یعنی جهان هستی فقط کار خداوند است. شأن دیگری از خلقت که از آن با عنوان انشاء نیز یاد می‌شود، پیرامون موضوع آفرینش است. انشا کردن بیشتر در کلام ملاصدرا به کار می‌رود که می‌گوید حق تعالی به طریقه انشاء، خلق کرد. ملاصدرا فیلسوفی اسلامی است که در صدد است تا هر چه بیشتر به طریق عقلی به دیدگاه‌های قرآن درباره مسائل مختلف نزدیک شود. او معتقد به خلیفه الهی انسان است و انسان را دارای قوای شبیه به خداوند تبارک و تعالی می‌داند؛ به همین دلیل معتقد است که انسان نیروی ابداع صور را دارد؛ به عبارت بهتر «نفس ناطقه انسان که حاکم بر سایر قوای اوست قادر به انشاء و ابداع صور موجودات خارجی در مرتبه وجودی خود است؛ لذا این نفس مجرده انسانی است که فاعل صور محسوسه و مخیله و معقوله در نفس بشر است» (Sadr al-Din Shirazi, 1981). بر اساس نظریه انشاء نفس ملاصدرا نفس انسان از طریق ارتباط با محسوسات آمادگی ابداع صور را در مرتبه وجودی خود به دست آورده و اقدام به انشاء صور نزد خود می‌کند. «صوری که در ذهن انسان جای دارد به دلیل مرتبه وجودی‌شان دارای آثاری متفاوت از آثار شیء خارجی هستند؛ اما در عین حال با توجه به قاعده امکان اشرف از حیث ماهوی تفاوتی با شیء خارجی ندارند» (Mirshamsi, 2011).

رویکرد صحیفه سجاده: همانطور که قبلاً گفته شد «انشاء» عبارت است از خلقت بدون سابقه یا خلقت از عدم است. در این باره

امام سجاد (ع) با اشاره به خلقت بدون سابقه خداوند و آفرینش اشیاء بدون استفاده از ماده می‌فرماید: «الَّذِي أَنْشَأَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ...». ترجمه: «...تو آن کسی هستی که همه‌ی چیزها را بی آنکه گوهری پیشین داشته باشند پدید ساختی» (صحیفه کامله، دعای ۴۷: فراز ۱۲). «انشاء یعنی پدید آوردن چیزی که پیش از آن پدید آورنده همانند آن را نیافریده است و «سنخ» هر چیز؛ یعنی اصل و گوهر آن. بر این پایه مقصود عبارت این است: خداوند بی آنکه چیزها را گوهری پیشین باشد، آفریده است» (Madani, 2018). این تعبیر ردی بر نظریه فیلسوفانی است که قائلند اجسام دارای ماده اولیه و ازلی هستند. همچنین امام سجاد (ع) با اشاره به واژه انشاء در خلقت انسان در فراز دیگری می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ». ترجمه: «و سپس مرا آنگونه که خود خواسته‌ای، به عنوان آفریده‌ای نو پدید ساخته‌ای» (صحیفه کامله، دعای ۳۲: فراز ۲۳). در عبارت مذکور عبارت «أَنْشَأْتَنِي» بر مفهوم انشاء دلالت دارد که به کامل شدن مرحله پایانی خلقت انسان اشاره دارد و یا به دور بودن مرتبه این مرحله که مشتمل بر کمال انسانیت است تاکید دارد و این نکته نشان می‌دهد که آفرینش مبتنی بر علم و مشیت و اراده حق تعالی است و ذات الهی در مرتبه علمی خویش آگاه به موجوداتی است که اراده آفریدن آن‌ها را دارد. «این الگوگیری قائم به ذات خداوندی است و در مرتبه علمی حق است، غیر از الگوگیری و نمونه‌ای است که در خارج، موجود باشد یا خالقی دیگر آن را آفریده باشد» (Khorramian, 2009).

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجادیه در باب انشاء

در تحلیل مفهومی «انشاء» از منظر فلسفی و در صحیفه سجادیه، دو رویکرد متمایز اما هم‌راستا به‌طور مشخص مطرح می‌شود:

▪ **نوآوری:** در هر دو دیدگاه فلسفی و عرفانی صحیفه سجادیه، مفهوم انشاء به آفرینشی بی‌واسطه و بی‌پیش‌ماده اشاره دارد که برخلاف بسیاری از نظریات طبیعی و فلسفی، به‌طور مستقل از زمان و ماده اولیه اتفاق می‌افتد. این آفرینش مستقیم، ظهور اراده الهی است که هیچ چیزی

پیش از آن وجود نداشته و در نتیجه، آن را آفرینش از هیچ می‌نامند. این تبیین از انشاء می‌تواند به‌طور نوآورانه‌ای به بازخوانی آفرینش در فلسفه اسلامی کمک کند و در کنار نظریات فلاسفه‌ای چون ملاصدرا، به درک عمیق‌تری از جایگاه انسان و ذات الهی در فرآیند آفرینش دست یابیم.

اختراع از نظر فلسفی و صحیفه سجادیه

رویکرد فلسفی: در نظام آفرینش زمانی از واژه «اختراع» استفاده می‌شود که منظور، به وجود آوردن یک وسیله، روش، ترکیب و یا یک فرآیند منحصر به فرد و جدید باشد؛ لذا در لغت «اختراع» عبارت است از «آفریدن نه از چیزی دیگر» (Ibn Manzur, 1994). فرآیند اختراع، فرآیندی جزئی در یک مفهوم کلی از خلقت و آفرینش به شمار می‌آید و می‌توان گفت در اصطلاح بر گونه‌ای از آفرینش دلالت می‌کند. درباره «اختراع» گفته شده که شأن حق تعالی در فاعلیت، ابداع، اختراع و انشاء است؛ نه تکوین و خلق از ماده. آفرینش آسمان‌ها و زمین و اصول اکوان نیز این چنین است؛ یعنی «حق تعالی وجود اینها را از ماده دیگری خلق نکرده است؛ بلکه بر سنت اختراع و انشاء آفریده است» (Sadr al-Din Shirazi, 1981)؛ از همین رو پیرامون اختراع در اثاث البلاغه نیز گفته شده: «اختراع الله الاشياء» (Zamakhshari, 1998)؛ یعنی خداوند اشیاء را [بی سبب] آفرید. ابن سینا مسأله ابداع را در کتاب المبدأ و المعاد بر پایه هستی‌شناسی و جهان‌شناسی مشایی بررسی می‌کند. وی خداوند را نخست «فاعل کل» می‌نامد؛ اما کاربرد این اصطلاح را درباره خداوند کافی نمی‌داند و می‌گوید: «ما در این هنگام نسبت نخستین (خداوند) را بر کل، فعل نمی‌نامیم، بلکه نامی افزون بر این برایش جویا می‌شویم که بر معنایی برتر از فعل دلالت کند... و این نام، ابداع است، زیرا حکما اصطلاحاً نسبتی را که ذات نخستین با کل وجود دارد ابداع می‌نامند. با این حال ابداع نزد عامه به معنای دیگری است که همانا اختراع جدید باشد؛ اما نه از ماده؛ ولی مقصود حکما از ابداع ادامه تأسیس (هست کردن) چیزی است که ذاتاً «نیست» باشد. این ادامه تأسیس به هیچ علتی جز ذات نخستین هیچ‌گونه تعلق

— چه مادی، چه معنوی، چه افزاری، چه بالواسطه — ندارد و پیداست که این معنا برتر از فعل است» (Avicenna, 1984).

رویکرد صحیفه سجادیه: همانطور که در مبانی نظری گفته شد، «اختراع» عبارت است از ایجاد چیزی از قبیل عقل بی آنکه مسبوق به ماده و زمان باشد. این اصطلاح هم مقابل تکوین است؛ از این حیث که تکوین مسبوق به ماده است و هم مقابل احداث از آن روی که مسبوق به زمان باشد. امام سجاد (ع) با اشاره به واژه اختراع در فرازهایی از صحیفه سجادیه چنین می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ، وَ اخْتَرَعَ، ...». ترجمه: «تویی که آغاز کرد و اختراع نمود...» (صحیفه کامله، دعای ۴۷: فراز ۲۱). و نیز در فراز دیگری آورده‌اند: «وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا». ترجمه: «و مخلوقات را به مشیت خویش نوآورد» (همان، دعای ۱: فراز ۳). پس از این روی امام هر دو مصدر (اختراع، ابداع) را آورد تا بر انتساب این هر دو فعل به خداوند سبحان تأکید کند.

«اختراع» عبارت است از آفریدن و «ابتداء» در این فراز به معنی ایجاد چیزی که قبل از آن هیچ ایجاد کننده‌ای چون آن را ایجاد نکرده است. بر این پایه معنای عبارت دعا این است که تو همانی که حقیقت ابتداء، اختراع، برایت حاصل آمده است بی آنکه برای آن‌ها هیچ قید، تعلق، عموم یا خصوصی اعتبار شده باشد. هدف از این سخن آن است که خداوند همه چیز را از نیستی پدید آورد و بی الگو آفرید. آفرینش خدا مانند آفرینش ساخته‌های دست انسان نیست و اختراع و آفرینشی که از جانب خداوند تعالی صورت می‌پذیرد مسبوق به الگویی که دیگران آن‌را آفریده‌اند نمی‌باشد و خداوند نیازمند خلقت نیست. مشیت خداوند نیز در این فراز می‌تواند دو معنا داشته باشد، نخست آنکه ذات او به گونه‌ای است که آنچه را خیر و صلاح است برمی‌گزیند درست همان گونه که این مشیت؛ به معنای علم او به اشیاء و اراده او نسبت به آنچه می‌خواهد و انجام می‌دهد نیز هست. دوم اینکه مشیت به معنای ایجاد اشیاء از جانب و برحسب اختیار اوست» (Madani, 2018). نتیجه آنکه خداوند تعالی خلقت مخلوقات را از سر اختیار انجام داده است. هیچ گونه اجبار یا قهر در خلقت خداوند

وجود نداشته است. می‌توان گفت که خداوند آفرینش را بدون هیچ الگوی قبلی بر پایه مشیت و اراده‌اش انجام داده است، مشیتی که عین ذات و وجود اوست و اختیار خداوند در این آفرینش را نشان می‌دهد.

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجادیه در باب

اختراع

▪ **نوآوری:** در مواجهه این دو رویکرد، نوآوری در این است که در فلسفه، «اختراع» بیشتر به‌عنوان یک فرآیند عقلانی و مجرد از ماده و زمان دیده می‌شود، در حالی که در صحیفه سجادیه، اختراع به‌عنوان یک فرآیند ارتباطی و معنوی در نظر گرفته می‌شود. این بدان معناست که آفرینش در صحیفه سجادیه نه تنها از هیچ است، بلکه از طریق اراده و مشیت الهی به یک فعل پویا و رابطه‌ای تبدیل می‌شود. بنابراین اختراع در فلسفه به‌عنوان آفرینش از هیچ و فرآیندی عقلانی و تجربیدی مطرح است، در حالی که در صحیفه سجادیه، این آفرینش علاوه بر جنبه عقلانی، به‌عنوان فرآیندی ارتباطی و اراده‌ای است که میان خداوند و مخلوقات برقرار می‌شود.

خلق و جعل از نظر فلسفی و صحیفه سجادیه

رویکرد فلسفی: خلق و جعل نیز به عنوان بخشی از فرایند آفرینش هستند. خداوند برای آفرینش هر موجودی هدفی قرار داده است؛ بنابراین آفرینش خدا هرگز بی دلیل نیست و خدا با فعل خود ویژگی‌های لازم را برای هر پدیده‌ای عطا و هدف خویش را از خلق کردن بیان نموده است. یکی از معانی «خلق»، پدید آوردن از هیچ (اوجده و ابدعه من العدم) است که در فرهنگ لغت لسان العرب، ابن منظور می‌گوید: «خلق، به معنی ابداع چیزی است بدون هیچ سابقه قبلی» (Ibn Manzur, 1994) و این معنا از خلق که به منظور ابداع به کار می‌رود صرفاً به خداوند اختصاص دارد. در اصطلاح «خلقت» به معنی ابداع و ایجاد بعد از عدم است. با این حال که این معنا صرفاً در مورد حق تعالی صدق می‌کند؛ اما معنی تغییر صورت اشیاء و تبدیل چیزی به چیز دیگر در مورد انسان‌ها نیز تصور می‌شود

(Raghib Isfahani, 2023). «جعل» به عنوان نرم افزار خلق هدف آفرینش هر پدیده را بیان می کند. در واقع جعل به هدف وجود، علت و خاصیت درونی اشیاء توجه دارد. جعل در لغت به معنای «خلق، صنع و صیروت است» (Naraghi, 2002). خلق هر پدیده ممکن است اهداف گوناگونی داشته باشد؛ اما در خلقت چرایی و چگونگی آن با جعل بیان می شود. در اصطلاح «جعل یکی از انواع ایجاد کردن است که علاوه بر خلق، شامل قرار دادن، اعطا و بخشیدن می شود» (Maalouf, 1986)؛ به این معنا که آنکه می آفریند به او خاصیتی اعطا می کند و طبعاً این اعطای خاصیت و نشان گذاری هدف، به نوعی علت وجودی آن را تشکیل می دهد. همچنین سجادی در فرهنگ مصطلحات فلسفی در زمینه خلق و جعل می گوید: «فلاسفه اسلامی معتقدند که ایجاد شیئی از شیئی دیگر با ایجاد مسبوق به ماده و مدت، «خلق» نام دارد و هر امر ممکن الوجودی جز خداوند، فعل و معلول او به شمار می رود و بی واسطه یا با واسطه یا با چند واسطه به او مرتبط می شود. موجودات و مخلوقات جهان از حیث فلسفی، «ممکن» اند؛ یعنی دارای وجودی که از ناحیه ذات، مستقل و قائم به خود نیست؛ بلکه وجودش به غیر است» (Sajadi, 2000).

رویکرد صحیفه سجاده: در کلام امام سجاد (ع) واژه های خلق و جعل پیرامون آفرینش و ایجاد انواع مخلوقات به کار برده شده است؛ یعنی فاعلیت خلقت همه پدیده ها منحصر به حق تعالی است و اوست که علت همه چیز است. در صحیفه سجاده برای پدید آوردن روز و شب از واژه «خلق» در فراز اول از دعای ششم صحیفه کامله اشاره نمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ». ترجمه: «ستایش خداوندی را که به نیروی خویش شب و روز را آفرید.» (صحیفه کامله، دعای ۶: فراز ۱) و در فرازی دیگر می فرماید: «خَلَقْنَا بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ نَكُ شَيْئاً...». ترجمه: «ما را با قدرت آفریدی و ما چیزی نبوده ایم...» (صحیفه جامع، دعای ۲۰۰: فراز ۲). و جایی دیگر می فرماید: «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً». ترجمه: «آن که به قدرت خویش خلق را پدید ساخت» (صحیفه کامله، دعای ۱: فراز ۳). در

اینجا «خلق» به معنای اندازه کردن است. با این وجود این واژه بعدها در معنای ایجاد و پدید آوردن چیزی بدون الگویی پیشین به کار رفته است و گفته اند: خلق الله الاشياء خلقاً، بدان اعتبار که خداوند چیزها را مطابق اندازه ای که حکمت او اقتضا داشت آفرید همین واژه سپس بر آفریدگان نیز اطلاق شده است از باب اطلاق مجازی مصدر بر اسم مفعول (Madani, 2018)؛ همچنین مقصود از «خلق» که بر همه آفریدگان جاری است و هم شامل موجود محسوس (انسان) و هم غیر محسوس (جن و ملک) می شود و چون خداوند تعالی بود و هیچ جز او نبود پس همه چیز را از نیستی پدید آورد؛ بنابراین وجود خلق از ناحیه اوست» (Madani, 2018) و امام (ع) برای بیان آفرینشی که سابقه وجودی ندارد از این واژه بهره گرفته اند.

- امام سجاد (ع) در فرازهایی پیرامون «جعل» نیز می فرماید: «وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّتاً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ...». ترجمه: «و برای هر زنده ای از ایشان روزی معلوم و قسمت شده قرار داد» (صحیفه کامله، دعای ۱: فراز ۵). که در شرح این فراز گفته شده است: واژه جعل به معنای «خلق» (آفرید) و «اوجد» (به وجود آورد) و ظرف متعلق به آن است (Madani, 2018). در اینجا جمله از این خبر می دهد که خداوند تعالی قوت و روزی را برای هر جاننداری از آنان جعل کرد (آفرید) و در فرازی دیگر می فرماید: «... وَ جَعَلَتْ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا...». ترجمه: «... و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما نیرنگ می کند...» (صحیفه کامله، دعای ۲۵: فراز ۶). فرق بین خلق و جعل این است که خلق به معنای ایجاد و جعل به معنای دلالت و چرایی ایجاد است. نتیجه آنکه خداوند تعالی خلقت بدون دلیل و هدف ندارد. هر چیزی را که خداوند خلق و ایجاد می کند چرایی خلقت آن را با عنوان جعل نیز بیان می کند. بنابراین خلقت خداوند هدفمند است.

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجاده در باب خلق

و جعل

▪ **نوآوری:** در مقایسه این دو رویکرد، می‌توان گفت که در فلسفه، «خلق» و «جعل» به‌عنوان دو فرآیند مستقل و جداگانه از یکدیگر دیده می‌شوند، اما در صحیفه سجادیه این دو فرآیند بیشتر به‌صورت مترادف و مکمل به کار می‌روند. در فلسفه، خلق به معنای آفرینش از هیچ و جعل به معنای اعطای ویژگی‌ها و اهداف است، در حالی که در صحیفه سجادیه، هر دو مفهوم بیشتر به‌طور هم‌زمان و در کنار هم برای بیان آفرینش هدفمند و حکیمانه خداوند استفاده می‌شوند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در صحیفه سجادیه، خلقت نه تنها به معنای «وجود آوردن»، بلکه به معنای افزودن و اختصاص ویژگی‌ها به موجودات است. مختصر اینکه؛ در فلسفه، «خلق» به معنای آفرینش از هیچ و «جعل» به معنای تعیین هدف و ویژگی‌ها است، اما در صحیفه سجادیه، این دو واژه به‌عنوان فرآیندهای مترادف و مکمل برای بیان آفرینش هدفمند و حکیمانه به کار می‌روند.

فَطَر از نظر فلسفی و صحیفه سجادیه

رویکرد فلسفی: نوعی دیگر از آفرینش «فَطَر» است که به معنای شکافتن است. فطر به معنای ایجاد از عدم و به وجود آمدن نوعی از خلقت است. فطر در لغت «شکافتن طولی است، یعنی چیزی را از درازا بریدن». «فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ» همان ایجاد و آفریدن و ابداع است بر طبیعت و شکلی که آماده فعلی و کاری باشد» (Raghib, 2023). با در نظر گرفتن این معنا، آفریدن از آن جهت فَطَر نامیده شده که خداوند موجودات را با شکافتن می‌آفریند؛ تخم جنبنندگان شکافته شده و بچه‌های آن‌ها به دنیا می‌آیند؛ همچنین حبوبات در زیر خاک شکافته شده، روئیده، مبدل به ساقه‌ها، برگ‌ها و حبوبات دیگر می‌شوند. بنابراین در اصطلاح فَطَر خلقتی است که تبدیل‌ناپذیر است و از مقوله ذات، شناخت، درک و گرایش هاست.

رویکرد صحیفه سجادیه: همانطور که در مبانی نظری ذکر شد فطر به معنای آفرینش با شکافتن شیء و ایجاد آن از اول است. مراد

از فاطر بودن خداوند صرفاً مربوط به گذشته نیست؛ بلکه ناظر به آینده و استمرار آن نیز هست. زیرا فاطر بودن خداوند پیوسته است و چرخه آن قطع نمی‌شود. امام سجاد (ع) در فرازهایی از صحیفه سجادیه، از واژه «فطر» برای بیان خلقت و آفرینش استفاده نموده‌اند: «اللَّهُمَّ وَادِّمْ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ». ترجمه: «و آدم، پدید آمده آفرینش توست» (صحیفه جامع، دعای ۱۱: فراز ۱). همانگونه که مشهود است واژه بدیع در کنار «فطر» اشاره به نوپیدایی در آفرینش و خلقت نوع بشر و بالخصوص حضرت آدم (ع) دارد. همچنین امام (ع) در فرازی دیگر نیز این چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَشْهَدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». ترجمه: «سپاس خدای را که گواه نگرفت کسی را هنگامی که آفرید آسمانها و زمین را» (همان، دعای ۲۳۸: فراز ۱). امام (ع) در این بخش اشاره به نوع خاصی از آفرینش دارد. منظور از گواه نگرفتن، اول بودن در آفرینندگی و ابتکاری بودن خلقتی است که بدون زمان و ابزار اولیه است. همچنین امام سجاد (ع) در ضمن دعا با به کار بردن واژه «فطر» می‌فرماید: «وَفَطَرْتَهُمْ أَجْناساً مُخْتَلِفِي الْأَلْسِنِ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَبْدَانِ عَلَى مَشِيَّتِكَ». ترجمه: «و آفریده‌ای آنان را به گونه‌های مختلف از نظر زبان‌ها و رنگ‌ها و بدن‌ها بر طبق خواسته‌ات» (همان، دعای ۲۴۳: فراز ۱). فطر از نظر ابن سینا نیز به معنای لغوی خلق و آفرینش است. از همین رو با اشاره به واژه فطر می‌گوید: «الإنسان فطر على أن يستفيد العلم و يدرك الأشياء طبعاً من جهة الحواس...». ترجمه: «انسان به گونه‌ای خلق شده است که طبعاً اشیاء را از طریق حواس درک کند» (Avicenna, 2023). «نحوه آفرینش انسان چنان است که طبیعتاً ویژگی‌هایی در نهاد وی وجود دارد. بر همین اساس برخی چنین معنایی را در تفکر ابن سینا ریشه‌یابی کرده و مراد از فطریات را ویژگی‌های خاص خلقتی انسان دانستند» (Khandan, 2003)؛ با اینکه واژه «فطر» به معنای لغوی آفریده شدن آمده است؛ لیکن با توجه به وجود واژه «طبعاً» در عبارت ابن سینا، فطر به معنای اصطلاحی فطرت (طبیعت انسان) نزدیک‌تر به نظر می‌رسد (Momeni, 2018). مطالعه اسرار هستی و نظام آفرینش نشان می‌دهد که آفریننده با برنامه‌چیزی

نتیجه گیری

با توجه به مقایسه رویکردهای فلسفی و صحیفه سجاده در مفاهیم مختلف آفرینش، می توان نتیجه گرفت که در هر دو دیدگاه، آفرینش به عنوان یک فرآیند هدفمند و بر مبنای اراده الهی مطرح است، اما تفاوت هایی اساسی در نگرش و تفسیر این فرآیند وجود دارد. در فلسفه، مفاهیم صنع، ابداع، تکوین، اختراع و جعل به طور کلی به عنوان فرآیندهایی برای بیان آفرینش از عدم یا تبدیل موجودات به شکل های جدید در نظر گرفته می شوند. در این رویکرد، خلق به معنای آوردن موجودی از هیچ است و جعل بیشتر به معنای اعطای ویژگی ها و علت های درونی به موجودات و پدیده ها است. در صحیفه سجاده، آفرینش نه تنها به عنوان اقدامی ابتدایی بلکه به طور مستمر و هدایت شده از سوی خداوند مطرح می شود. در اینجا، مفاهیم خلق و جعل بیشتر بر پایه اراده الهی و هدفمندی قرار دارند. امام سجاد (ع) در دعاهاى خود به طور مکرر از این مفاهیم برای تأکید بر آفرینش بر اساس هدایت الهی و کمال بخشی به موجودات استفاده می کنند. در مجموع، تفاوت اصلی این دو رویکرد در این است که فلسفه به فرآیند آفرینش به عنوان یک روند طبیعی و مبتنی بر علل درونی نگاه می کند، در حالی که صحیفه سجاده بر مستمر بودن و هدایت الهی در آفرینش تأکید دارد. در صحیفه، فطر به عنوان نوعی آفرینش خاص در نظر گرفته می شود که در آن موجودات از ابتدا بر اساس خواسته های الهی آفریده می شوند و مسیر هدایت در طول زمان ادامه می یابد. به طور کلی دستاورد فلسفی این تحقیق را می توان ذیل سه موضوع بیان کرد:

الف) فرآیند گرایی در آفرینش:

بر اساس رویکردهای فلسفی معمولاً آفرینش به عنوان یک فرآیند علّی و مبتنی بر سلسله مراتب وجودی توصیف می شود. این نگاه تفاوت بنیادینی با دیدگاه صحیفه سجاده دارد، زیرا در آنجا آفرینش نه تنها یک فرآیند ابتدایی بلکه یک حرکت مستمر و هدایت شده در طول زمان است. این تأکید بر "هدایت مستمر" می تواند به نوعی نقد ضمنی بر تصور ایستای علل فاعلی در فلسفه باشد.

می آفریند و آن را حفظ می کند. طبایع گوناگون انسان و اختلاف زبان ها و رنگ ها که از ویژگی های خاص خلقت انسان هاست از جمله ویژگی های آفرینش است. امروزه گفته می شود عالم هستی در آغاز توده واحدی بوده و تدریجاً شکافته شده و بخش هایی از آن جدا گردیده است تا کرات و هستی به وجود آیند. بنابراین می توان گفت فطر اشاره به شکافتن توده ابتدایی جهان است؛ بنابراین فاطر که اسم فاعل فطر است بر گشودن و آشکار کردن شیء و ایجاد ابتدایی آن به کار می رود. از مجموع آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که فطر به نوعی از آفرینش اشاره دارد که آمیخته به هدایت مستمر بوده و تغییر ناپذیر است.

مواجهه دو رویکرد فلسفی و صحیفه سجاده در باب خلق

و جعل

▪ **نوآوری:** یک نوآوری که می توان از این تحلیل بیرون کشید این است که در فلسفه، فطر بیشتر به عنوان فرآیندی بی وقفه و تغییر ناپذیر برای آفرینش موجودات مطرح می شود که تحت یک برنامه طبیعی و شکفتن انگیز صورت می گیرد. اما در صحیفه سجاده، فطر نه تنها به معنای آفرینش از هیچ، بلکه به عنوان آفرینش هدفمند و مستمر است که همچنان با مشیت الهی و هدایت مداوم در جریان است. به عبارت دیگر، در فلسفه فطر بیشتر به فرآیند شکافتن و به وجود آمدن تأکید می شود، در حالی که در صحیفه سجاده، این فرآیند نه تنها به آفرینش ابتدایی اشاره دارد بلکه پیوسته و در حال تحول است و با اراده الهی و برنامه ریزی دقیق همراه است. به طور کلی می توان گفت که؛ در فلسفه، فطر به معنای آفرینش از هیچ و شکافتن توده ابتدایی برای پدید آوردن موجودات است که به طور طبیعی و تغییر ناپذیر انجام می شود. در صحیفه سجاده، این مفهوم علاوه بر آفرینش ابتدایی، به عنوان فرآیندی هدفمند، مستمر و مبتنی بر مشیت الهی که در هر لحظه از آفرینش ادامه دارد، مورد استفاده قرار می گیرد.

ب) تفاوت در نقش فاعلیت الهی:

در فلسفه، مفاهیم "خلق" و "جعل" عموماً در چارچوب علیت طبیعی و ضرورت علی بررسی می‌شوند، اما در صحیفه سجادیه، فاعلیت خداوند نه تنها آغازگر، بلکه در هر لحظه استمرار دارد و این امر به یک فهم پویا و زنده از وجود اشاره می‌کند. این موضوع می‌تواند مفهوم جدیدی از فاعلیت الهی را مطرح کند که در فلسفه کمتر مورد توجه بوده است.

ج) تقابل دیدگاه استعلایی و وجودشناختی:

broader implications for metaphysics. In classical Islamic thought, *ṣanʿ* denotes an act of creation with precision and skill, often implying intentional design. The concept of *ibdāʿ*, however, signifies a unique form of creation ex nihilo, unaided by pre-existing matter or temporal precedence (Avicenna, 2004). Philosophers such as Avicenna and Suhrawardi have elaborated on these notions, emphasizing their distinct philosophical roles in describing divine action. Imam al-Sajjād (peace be upon him), within Al-*Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, employs these terms to highlight the multifaceted nature of divine creation. His discourse reveals a clear distinction between creation as an act of pure origination (*ibdāʿ*) and creation as an act of meticulous design (*ṣanʿ*). This differentiation provides a robust theological response to deterministic and mechanistic views of existence, asserting that creation is neither a singular event nor a random occurrence, but rather a continuous, purposeful, and divinely guided process (Avicenna, 1984).

Within the discourse on *takwīn* and *iḥdāth*, the study finds that these terms hold significant philosophical weight in differentiating between the instantaneous and the temporal aspects of creation. *Takwīn* refers to the formation of beings within the material cosmos, marking a transitional phase from potentiality to actuality. It signifies divine intervention in a manner that aligns with the natural laws of existence, without negating the continuous dependence of creation on the divine source. On the

فلسفه به‌طور معمول، به روابط علی میان موجودات و منشأ آن‌ها توجه دارد، اما صحیفه سجادیه، یک بُعد استعلایی به آفرینش می‌بخشد که با مفهوم "فطر" تبیین می‌شود. فطر نشان‌دهنده یک آفرینش خاص است که نه تنها ابتدایی، بلکه هدایت‌شده و هدفمند است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The nature of existence and the process of creation have remained central themes in Islamic philosophical discourse, reflecting both theological inquiry and metaphysical exploration. In this context, Al-*Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* stands as a significant source that offers profound insights into the gradations of creation. This study investigates the philosophical terminology employed within Al-*Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, analyzing the conceptual framework behind *ṣanʿ*, *ibdāʿ*, *takwīn*, *iḥdāth*, *inshāʿ*, *ikhtirāʿ*, *khalq*, *jaʿl*, and *fiṭr*. These terms encapsulate distinct perspectives on divine agency and the metaphysical hierarchy of existence, shedding light on the intricate theological constructs embedded in Islamic philosophy. Imam al-Sajjād (peace be upon him) presents a nuanced understanding of divine creation, where terms like *takwīn* and *fiṭr* signify both the origination and continuous sustenance of existence. Meanwhile, *ṣanʿ* and *ibdāʿ* emphasize the unparalleled and inventive nature of divine action, reinforcing a philosophical standpoint that counters materialistic interpretations of instantaneous creation. The linguistic diversity in describing creation within Al-*Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* underscores the multidimensional aspect of divine agency and the ontological structure of reality (Raghib Isfahani, 2023).

The study adopts a descriptive-analytical method to explore the philosophical depth of these terminologies within Islamic theology and their

other hand, *iḥdāth* implies a temporal process, denoting an event within the unfolding reality of the cosmos rather than an initial, singular act of creation (Tabatabai, 2014). Imam al-Sajjād (peace be upon him), in *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, underscores these distinctions, demonstrating that divine creation is not confined to a moment in the past but is an ongoing, unfolding reality. This theological stance presents a challenge to classical Aristotelian notions of an unmoved mover that initiates creation but does not actively sustain it. Instead, the Imam's use of these terms suggests a dynamic interaction between the Creator and the created world, where divine sustenance is integral to the continued existence of all things (Sadr al-Din Shirazi, 1967).

Further examination of *inshā'* and *ikhtirā'* reveals their theological and ontological implications. *Inshā'* is associated with divine command, reflecting a process in which creation occurs through the divine will rather than through material causation. This term suggests that existence is not merely an assemblage of physical components but is a manifestation of divine intentionality. *Ikhtirā'*, conversely, denotes an act of innovation that produces something fundamentally new, beyond mere transformation or modification of pre-existing materials. The study finds that Imam al-Sajjād (peace be upon him) employs these terms within *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* to emphasize that divine creation transcends the limitations of material constraints, asserting a theological framework in which God's creative power operates beyond physical determinism. This conceptualization aligns with theological discourses found in the works of Mulla Sadra, who argued that existence itself is a dynamic and constantly renewing reality, sustained by divine will (Sadr al-Din Shirazi, 1981).

An essential aspect of the study is the examination of *khalq* and *ja'1*, which encapsulate the dual dimensions of divine creativity—bringing things into being and assigning them specific attributes. *Khalq* represents the act of creation, often understood as bringing an entity into existence

from non-existence. *Ja'1*, however, extends this notion by signifying the divine act of assigning roles, purposes, and characteristics to created entities. Imam al-Sajjād (peace be upon him), through his supplications in *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, conveys a profound message: creation is not merely an act of origination but also an act of guidance and determination. This theological insight reinforces the argument that divine creation is not arbitrary but follows a predetermined wisdom, ensuring that every entity has a designated function within the cosmic order (Madani, 2018). This perspective provides a counterargument to the mechanistic view of creation, which often perceives existence as a mere consequence of natural laws devoid of intrinsic purpose.

In conclusion, the study demonstrates that *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* presents a highly sophisticated and nuanced account of divine creation, deeply embedded within Islamic philosophical and theological traditions. By analyzing the key terminologies used by Imam al-Sajjād (peace be upon him), this research underscores the depth of Islamic metaphysical thought, particularly in its emphasis on the continuous, purposeful, and multifaceted nature of divine creation. The differentiation between *ṣan'* and *ibdā'*, *takwīn* and *iḥdāth*, *inshā'* and *ikhtirā'*, and *khalq* and *ja'1* highlights the complex layers of meaning that underpin Islamic discussions on existence. This study also reveals that Islamic theology, as articulated in *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*, offers a dynamic and interactive model of creation, which challenges deterministic and reductionist interpretations of existence. The findings contribute to the broader discourse on Islamic ontology by demonstrating that the creation narrative in *Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya* aligns with philosophical traditions that advocate for a continuous and purposeful process of existence, rather than a singular, static event. This research, therefore, not only enhances the understanding of Islamic metaphysics but also provides valuable insights for contemporary theological and

philosophical engagements with the nature of existence.

References

- Ashtiani, S. J. (2003). *Existence from the perspective of philosophy and mysticism*. Qom: Bustan Ketab.
- Avicenna, H. (1984). *Al-Mabda wa al-Ma'ad*. Tehran: Institute for Islamic Studies, University of Tehran - McGill University.
- Avicenna, H. (2000). *Al-Taliqat* (Vol. 1). Qom: Maktab al-Ilam al-Islami.
- Avicenna, H. (2004). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (Vol. 2 & 3). Qom: Religious Publications.
- Avicenna, H. (2023). *Al-Shifa* (Vol. 2). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Hassan Zadeh Amoli, H. (2007). *Doros Sharh Isharat wa Tanbihat*. Qom: Religious Publications.
- Ibn Faris, A. (2020). *Mojam Maqayis al-Lugha*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Manzur, J. M. (1994). *Lisan al-Arab* (Vol. 8, 10, & 12). Beirut: Dar al-Sader.
- Imam Sajjad. (1970). *Sahifa Sajjadiya*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Khandan, A. A. (2003). Rational knowledge and innate recognition in Avicenna. *Islamic Social Research*(9), 41-42.
- Khorramian, J. (2009). *Qawa'id Aqli fi Qalamru Rawayat* (Vol. 2). Qom: Office for Research and Publication of Suhrawardi.
- Kindi, Y. B. I. (1950). *Rasa'il al-Kindi al-Falsafiyah* (Vol. 1). Cairo: Muhammad Abd al-Hadi Aburida.
- Maalouf, L. (1986). *Al-Munjid fi al-Lugha wa al-A'lam*. Beirut: Dar al-Mashriq.
- Madani, S. A. K. (2018). *Bustan al-Salikin* (Vol. 1 & 6). Mashhad: Foundation for Islamic Research of the Astan Quds Razavi.
- Mirshamsi, Z. S. (2011). Analyzing Mulla Sadra's theory of self-creation. *Philosophy and Theology (Wisdom and Philosophy)*, 2(5), 87-102.
- Momeni, M. (2018). Conceptualizing "Fitrah" and denying innate perceptions in the thought of Avicenna. *Javidan Khord*, 15(34), 161-178. https://doi.org/https://doi.org/10.1057/978-1-137-40194-6_16
- Naraghi, M. B. A. (2002). *Jam' al-Afkar wa Naqd al-Anzar* (Vol. 2). Tehran: Hikmat.
- Raghib Isfahani, H. (2023). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Qom: Office for Publishing Books.
- Sadr al-Din Shirazi, M. B. I. (1967). *Al-Shawahid al-Rububiyya fi al-Manahij al-Sulukiyya*. Mashhad: Ferdowsi University.
- Sadr al-Din Shirazi, M. B. I. (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'a* (Vol. 8 & 9). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Sadr, S. M. B. (2016). *Philosophy of History*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya Publishing.
- Sajadi, S. J. (2000). *Dictionary of Philosophical Terms of Mulla Sadra*. Tehran: Printing and

- Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Suhrawardi, S., & Corbin, H. (2017). *Majmu'eh Musannafat* (Vol. 2). Tehran: Iranian Philosophy Association.
- Tabatabai, M. H. (2014). *Nihayat al-Hikmah* (Vol. 2). Qom: Bustan Ketab Institute.
- Zamakhshari, A. M. (1998). *Asas al-Balagha* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Sader.